



میر محمود موسوی

هنگام فهرست نگاری نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی به نسخه ای بسیار گرانقدر و نفیس از حقائق التاویل، اثر عارف نامی ملاً عبدالرزاق کاشانی، متعلق به اوائل سده ۸ هجری، به شماره ۱۳۰۸۸، برخورد کردیم که در نوع خود کم نظیر و از ذخایر باارزش این کتابخانه بزرگ به شمار می رود و موجب مباهات بیش از پیش این گنجینه میراث مکتوب اسلامی است؛ مرکزی که با تلاش طاقت فرسای پیری روشن ضمیر از سلاله پاک رسول الله (ص)، در جهت صیانت و اعتلای فرهنگ حیات بخش اسلام تأسیس گشته و اکنون محققان بسیاری از اقصی نقاط جهان از ثمرات آن بهره می برند.

اینک برای معرفی بیشتر این اثر نویافته و گرانقدر مطالبی ارائه می شود.

اجمالی در معنی تاویل و تفسیر

از جمله تعاریفی که برای واژه تاویل بیان شده، این است که بیانها و برداشتهای مخالف با ظاهر لفظ آیه را تاویل گویند. فیروزآبادی تاویل را بیان مراد و مقصود آیه دانسته که در ظاهر لفظ آیه نیست و در عین حال با سیاق آیات پیش و پس سازگار است؛ ابن

جوزی نیز تأویل را فاصله گرفتن از معنای ظاهری لفظ به استناد دلیل و قرینه دانسته؛ در نظر علامه طباطبایی^(۵) این معنای تأویل به تدریج شایع و تقریباً جانشین معنای اصلی شده است.

گفتنی است که برخی از مفسرین، معنای اخیر تأویل را نشأت گرفته از وجود حقایقی تو در تو می‌دانند که در آیات متشابه یا تمام آیات قرآن ارائه شده است؛ بنابراین ضمن پذیرش معنای ظاهری، از معنا یا معانی درونی نیز سراغ می‌گیرند. در این تبیین روش انتقال از لفظ به معنای درونی و چگونگی ارتباط معنای لفظی با برداشتهای درونی مورد بحث و مناقشه بوده و هست.^۱

بنابراین تأویل از اصطلاحات علوم قرآنی است که در حوزه علم حدیث، حکمت، عرفان و ادبیات نیز کاربرد دارد. در لغت به معنای بازگرداندن چیزی است به اصل آن و در اصطلاح علوم قرآنی معانی مختلفی دارد که قدر جامع آنها کشف معانی باطنی الفاظ است.

این واژه در قرآن به صورت اسم و مصدر، هفده بار تکرار شده است که به معنای تعبیر رؤیا، سر رسید وعده، سرانجام کار و چندین مورد هم به معنای کشف معنای باطنی و مرموز، به کار رفته است. برخی از اهل لغت میان تأویل و تفسیر تفاوتی قائل نشده‌اند؛ ولی عموماً تفسیر را شرح عباراتی دانسته‌اند که در قرآن به اجمال آمده و نیز روشن ساختن اموری که آیات قرآن بدان خاطر نازل شده ولی تأویل را معنای متشابه دانسته‌اند.^۲

غزالی نیز در المستصفی چنین آورده:

تأویل در مورد کلام و معنا به کار می‌رود؛ چنانچه در مورد آیه متشابه استفاده می‌شود و تأویل رؤیا همان گونه که در قصه حضرت یوسف^(۶) آمده و تأویل اعمال چنان که در قصه موسی^(۷) با رجل صالح آمده است و در اصطلاح، بیرون آوردن لفظ از دلالت حقیقی معنای ظاهری، به سوی دلالت مجازی باطنی است، بی آنکه به عرف و عادت زبان عربی و قواعد آن اخلالی وارد شود.^۳

مشهورترین تعریف را علامه طباطبایی در المیزان چنین بیان می‌کنند:

مراد از تأویل معنایی است که مخالف با ظاهر لفظ باشد و این معنا از سایر معانی

که برای کلمه تأویل آورده شده، شایع تر است.^۴

استاد معرفت نیز در التمهید تأویل را به دو معنا گرفته اند:

۱. توجیه لفظ متشابه که توانایی چند معنی را دارد که گویی تأویل کننده، لفظ را از معنای ظاهری متشابه آن برمی گرداند و به سوی معنایی که خاستگاه آن است، سوق می دهد؛ البته ممکن است تشخیص او نادرست باشد و یا اینکه حکمت کاری را که ظاهر آن متشابه است، بیان می نماید.

۲. بازگویی معانی درونی آیات از آن رو که طبق روایات، قرآن، ظاهر و باطن دارد؛ با توجه به این نکته که تأویل، در همه آیات قرآنی جاری است و هر دو معنای تأویل از قبیل معنا و مفهوم است، معنایی که در ظاهر متن پوشیده مانده و برای دستیابی به آن بایستی دلیل روشن و خارج از این لفظ ارائه شود.^۵

از مجموع آرای مطرح شده در آثار لغوی تفسیری و علوم قرآنی، دانسته می شود که واژه تأویل به تدریج از معنای توجیه آغازین لغوی فاصله گرفته و آثار مفسران و مؤلفان حوزه های مختلف علوم اسلامی به معنای توجیه آیات متشابه و فهم معانی درونی آیات به کار رفته است، به گونه ای که کاربرد آن در معنای اصل، منسوخ و در معنای جدید متبادر شده است. از آنجا که قرآن آکنده از حقایقی، تو در تو است و هر کس در خور استعداد و کوشش خود به فهم وجوه گوناگون معانی آن نایل می شود، محققان برای اشاره به لایه های معنایی یا فرآیند دستیابی به معانی درونی، مناسب ترین واژه را تأویل دانسته اند. برخی مؤیدات حدیثی نیز در انتخاب این واژه مؤثر افتاده است. در احادیث شیعی، مضامین فراوانی از این دست وجود دارد؛ از جمله این که «ظاهر قرآن زیباست و باطن آن ژرف و ناپیدا است؛ عجایب آن سپری نگردد و غرایب آن به پایان نرسد.»^۶ یا اینکه «قرآن به زمان معینی اختصاص ندارد و تا روز قیامت در هر زمانی نو و برای هر مردمی تازه است.»^۷

معنای تفسیر

تفسیر، دانش شرح و بیان آیات قرآن است که در زمان نزول وحی، به وسیله رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه طاهرين (ع) که مفسران اصلی قرآن به شمار می آیند، آغاز شد و

سپس به دست عالمان هر عصری بسط و گسترش یافت. در اصطلاح علمای علوم قرآن، هر چیزی که باعث آشکار شدن معنا و کشف مراد آیات شود، تفسیر نامیده می شود و شامل مباحثی از قبیل قرائت، معانی، اعراب، بیان متشابهات، ناسخ و منسوخ، بیان شأن نزول و... می شود؛ برخی نیز گفته اند: تفسیر در جایی به کار می رود که ابهامی در آیات شریفه باشد و مفسر با سعی و کوشش، آن ابهام را رفع نماید.

ظاهراً واژه تأویل از اواخر قرن سوم هجری به عنوان اصطلاحی مکی برای شرح و توضیح آیات قرآن به کار می رفته و تقریباً یک قرن بعد واژه تفسیر جانشین آن گردیده. راغب اصفهانی می گوید: تفسیر بیشتر در الفاظ و مفردات قرآن استعمال شده است.^۸ و عبدالرزاق کاشانی نیز با بهره گیری از فرمایش رسول اکرم (ص) که برای قرآن ظاهری است و باطنی.^۹ ظاهر را تفسیر و باطن را تأویل نامیده و تأویل حقیقی از آن امام عصر (عج) است.^{۱۰}

تفاسیر عرفانی

تفسیرهای نوشته شده بر قرآن را به انواع گوناگونی تفسیم کرده اند که قسمی از آن را تفسیر عرفانی یا اشاری گویند؛ تفسیر عرفانی مبتنی بر تأویل ظاهر الفاظ قرآن است. این گونه تفسیر ریشه در نوعی تلقی از قرآن دارد که براساس آن در ورای ظاهر الفاظ، بطنی یا بطن‌هایی هست که کشف و شهود عرفانی از اسرار آن پرده برمی دارد؛ این نوع مواجهه با قرآن، با تفسیر به معنای اصطلاحی آن که مبتنی بر قواعد ویژه ای است، متفاوت خواهد بود.

قرآن پژوهان در جواز و عدم جواز این گونه تفاسیر اختلاف نظر دارند؛ گروهی آن را غیرمجاز و حتی بدعت دانسته اند و برخی نیز عقیده دارند که در صورت حفظ اصول تفسیر و جمع ظواهر الفاظ و دقایق نکات باطنی آنها که کمال ایمان و عرفان محض است، این نوع تفسیر اشکالی ندارد.

برخی تفسیر عرفانی را دو قسم دانسته اند:

۱. تفسیر فیضی - اشاری.

۲. تفسیر مبتنی بر عرفان نظری .
- برخی نیز هر دو قسم را یکی دانسته‌اند .
- نمونه ای از تفاسیر عرفانی بدین شرح است :

 ۱. تفسیر سهل تستری (درگذشته ۲۸۳ق) .
 ۲. حقائق التفسیر ، ابو عبدالرحمان سلمی (درگذشته ۴۱۲ق) .
 ۳. لطائف الاشارات ، قشیری (درگذشته ۲۹۵ق) .
 ۴. کشف الاسرار و عده الابرار ، رشید الدین میبدی (درگذشته سده ۶هـ)
 ۵. بحر الحقائق و المعانی فی تفسیر السبع المثانی ، نجم الدین رازی ، دایه (در گذشته ۶۵۴ق)
 ۶. مطلع النکت و مجمع اللقط ، علاء الدوله سمنانی (درگذشته ۶۵۹ق) .
 ۷. تفسیر محیط الاعظم ، سید حیدر آملی (درگذشته پس از ۷۸۷ق) .

مؤلف حقائق التاویل

عارف پرآوازه، کمال الدین ابوالغنائم، عبدالرزاق بن جمال الدین احمد کاشانی صوفی (درگذشته ۷۳۰ یا ۷۵۳ق) از مشاهیر عرفا، در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم که در عصر خود از علمای بنام امامیه به شمار می رفته است. وی از محضر بزرگانی چون نورالدین عبدالصمد بن علی نطنزی و شمس الدین کیشی^{۱۱} بهره مند شده است. قاضی نورالله شوشتری همچون علامه آقا بزرگ تهرانی، به تشیع او اشارت دارند؛ ولی صاحب روضات الجنات این سخن را نمی پذیرد و صاحب کشف الظنون عنوان «سمرقندی» را بر نام وی افزوده است که مانند سخن او در تاریخ وفاتش (۸۸۷ق) نادرست و منشأ این خطا شده است که برخی عبدالرزاق را دو نفر تصور کرده اند؛ مانند صاحب کتاب شریف ریحانة الأدب که عبدالرزاق را دو نفر دانسته است.

شهید ثانی در کلمات خود از وی و تفسیر تأویل الآیات او ستایش بلند و بالایی نموده است و در ریاض المؤمنین آمده که وی مکاتباتی با عارف مشهور علاءالدوله سمنانی (درگذشته ۶۵۹ق) داشته است.

تالیفات وی

ایشان دارای آثار متعددی است، از آن جمله می توان به: اصطلاحات الصوفیه، تأویل الایات، تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان، خلاصه التدبیر، شرح الزلال فی شرح الالفاظ المتداوله بین ارباب الاذواق و الاحوال، السراج الوهاج فی تفسیر القرآن، السنه السرمديه فی بیان قانون العلّیه الحتمیه، شرح حدیث ثلاث مهلكات و ثلاث منجیات، شرح فصوص الحکم، شرح منازل السائرین، فتوّت نامه، الفوائد، القضاء و القدر، كشف الوجوه الغرّ، لطائف الالهام (الاعلام) فی مصطلحات الصوفیه^{۱۲} اشاره نمود. ۱۳

چگونگی تألیف حقائق التأویل

به گونه ای که از مقدمه نسبتاً مفصّل مؤلف استفاده می شود، وی به سفارش عبدالصمد بن علی نطنزی، از محضر علمی شمس الدین کیشی بهره مند می شود و استاد، وی را تلویحاً به تألیف تفسیری سوق می دهد که دارای ویژگی های پنجگانه باشد.

۱. بیان لغات آیات قرآن؛

۲. وجوه اعراب قرآن؛

۳. نکته های معانی و بیان آیات؛

۴. ظواهر تفسیر آیات؛

۵. تأویل آیات.

وی می گوید:

با رهنمود استاد شروع نمودم تا به صورت عریض و طویل، به همین روش، به تفسیر سوره کهف، سپس ملاحظه کردم که با این توصیف نمی توانم تمام آیات را به انجام برسانم؛ از آن رو فقط بخش پنجم (تأویل آیات) را به کار بستم و تفسیری بدین صورت ترتیب دادم. وقتی از این کار فارغ شدم، برخی از دوستان، توصیه نمودند که چهار بخش دیگر را نیز اضافه نمایم و تفسیری با سبک مورد نظر استادم ارائه دهم؛ پس با استفاده از روش جارالله زمخشری در تفسیر کشاف، تفسیری تألیف نموده و آن را حقائق التأویل فی دقائق التنزیل نام نهادم.

مؤلف این تفسیر را به غیاث الدین محمد، فرزند خواجه رشید الدین فضل اللّه همدانی، تقدیم نموده است.

نسخه های موجود حقائق التأویل

این تفسیر ارزشمند، سالها از چشم محققان پوشیده مانده بود و در برخی فهرس به صورت مجهول گزارش شده، از جمله نسخه شماره ۲۸۴ همین کتابخانه که به عنوان تفسیری ناشناخته معرفی شده است و از سوره زمر تا علق را دربردارد؛ تا اینکه محقق فقید استاد سیّد عبدالعزیز طباطبائی - رضوان اللّه تعالی علیه - در سفری به ترکیه با نسخه های آن آشنا شده و مطالب خود را یادداشت می نماید.

خوشبختانه اصل این یادداشتها با شماره های ۴۱۷۲ و ۴۱۷۳ در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی نگهداری می شود. برای روشن شدن چگونگی این تفسیرها عین عبارات آن محقق فقید را یادآور می شویم:

تفسیر ادبی عرفانی حقائق التأویل، المجلد الاول من اوله الى آخر المائدة، خطّه جید ینبغی أن یصدر ۴۲۹ ورق، اوله: (الحمد لله الذي ابرز الحقائق المعانی فی عجائب صور الكلام و اعجز مصاقع العرب...)

۱. کتب فی الفهرست انه حقائق التأویل للسلّمی و لیس له لانّ السلّمی توفی ۴۱۲ق و هذا ینقل عنه فیہ و یعتمد علی الزمخشری، قال فیہ: ذکر شیخی عبدالصّمد بن علی النطنزی، انه ینبغی أن یکتب تفسیر یشتمل تقریره علی خمسة فصول فی کلّ آیه: ۱. اللغه؛ ۲. الاعراب؛ ۳. المعانی و البیان؛ ۴. التفسیر؛ ۵. التأویل؛ و یقول: کتبت فی سوره الکهف کتاباً مستقلاً و املیت...، سلیمانیه، قاضی زاده محمد افندی رقم ۲۶.

۲. حقائق التأویل الکااشانی، عبدالرزاق بن ابی الغنائم بن احمد بن ابی الفضائل بن محمّد، فرغ منه لیله العشرین من شهر رجب ۷۲۷ فی تبریز. مجلد من اول الاعراف الی نهایه الکهف بخطّ «یونس بن عبدالله» فی قسطنطنیه عن خطّ المؤلف، فرغ منها ۷ شوال ۹۱۱، خطّ جید، ۲۹۲ ورق، سلیمانیه، فاتح، رقم ۱۴۶.

۳. نسخه ایضاً فی الاعراف الی آخر الکهف، ۲۶۸ ورق احدث و اوضح من الاول، من اوله الی آخر الانعام بخط یونس بن عبدالله فی قسطنطنیه، ۳۴۳ ورق، فاتح، رقم ۱۴۲، خطه واضح و هو من نسخه (۱۴۶).

۴. مجلد من اوله الی قوله تعالی: من جاء بالحسنه فله عشر امثالها و من جاء بالسیئه فلا یجزی الا مثلها و هم لا یظلمون. ۱۶ سورة الانعام، ۳۲۲ ورق، نسخه القرن الحادی عشر، سلیمانیه، فاتح، رقم ۲۵۹.

۵. مجلد من سورة مریم الی سورة الفتح، نسخه حدیثه بنسخه جید، ۲۱۳ ورق، سلیمانیه، حاج محمود افندی، رقم ۱۰۷.

۶. المجلد الاولی الی قوله «من جاء بالحسنه فله عشر امثالها» ردیء الخط، ۲۴۹ ورق، سلیمانیه، حاج محمود افندی، رقم ۸۳.

علاوه بر نسخه های که مرحوم طباطبائی نقل کرده اند، نسخه ای در کتابخانه موزه مولانا در قونیه ترکیه به شماره ۶۳ و نسخه دیگری در کتابخانه پیر محمد شاه، احمد آباد هند به شماره ۱۶۷ و آخرین نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی است که این نسخه نیز مجهول گزارش شده بود. سپس از سوی مرحوم علامه سید عبدالعزیز طباطبائی، شناسائی شده و با توجه به ویژگی های نسخه شناسی، این نسخه، ادامه و جزء دوم همین نسخه (۱۳۰۸۸) می باشد که کاملاً با هم مطابقت دارند و از سوره اعراف تا کهف را دربر دارد. این نسخه که از موقوفات نادر شاه افشار بوده، به شماره ۱۲۷۱ در کتابخانه آستان قدس نگهداری می شود و از دو جزء دیگر آن تا آخر تفسیر، اطلاعی در دست نیست.

پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانش نامه جهان اسلام، ماده تفسیر و تأویل.
۲. تاج العروس، ماده اول؛ التعریفات، جرجانی، باب التاء، ص ۲۸؛ دائرة المعارف تشیع، ماده تأویل؛ قاموس المحيط، ماده اول؛ مقایس اللغة، ماده اول.
۳. قانون تفسیر/ ۲۹.
۴. المیزان، ۴۴/۳.
۵. التمهید، ۳-۲۸-۳۴.
۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.
۷. بحارالانوار، ۲۸۰/۲.
۸. المفردات فی غریب القرآن/ ۳۱.
۹. ما أنزل الله عزوجل آية الألهما ظهر و بطن (کنز العمال، ۱/۲۴۶۱).
۱۰. تفسیر القرآن العظیم، ۱۴/۱.
۱۱. شمس الدین محمد قرشی کبشی شافعی، منسوب به جزیره کیش، به سال ۶۱۵ قمری، در جزیره کیش خلیج فارس زاده شد. وی از دانشمندان معروف علم نحو و لغت در سده هفتم هجری است. در مدرسه نظامیه بغداد تحصیلات خود را به پایان رساند. سپس به تدریس در آن مرکز آموزشی پرداخت. او از جمله استادان قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی، معروف به قطب الدین شیرازی است که کتاب قانون ابن سینا را از وی فراگرفته است. علامه حلی از محضر درس وی بهره مند شده و در اجازه ای که به تاریخ ۲۵ شعبان ۷۲۳ برای علاء الدین علی بن ابراهیم - یکی از اعیان بنی زهره - نگاشته، از استاد خود کبشی نام برده و این اجازه را علامه مجلسی در بحارالانوار آورده است.
۱۲. اعیان الشیعه، ص ۷/۴۷۰؛ تاریخ ادبیات ایران، صفا، ۳/۱۷۲؛ تاریخ کاشان، ص ۲۷۷؛ تاریخ نظم نثر در ایران، نفیسی، توضیحی، ص ۷۱۸، ۷۵۸؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۲/۱۲۲ و ۴/۳۳۰ و ۷/۲۱۸ و ۱۹/۵۱؛ روضات الجنات، روضاتی، ۴/۱۹۷؛ روضات الجنات، اسفزاری، ۲/۹۵؛ ریحانة الادب، ۵/۳۴؛ شدالآزار/ ۴۹۴؛ طبقات اعلام الشیعه، القرن الثامن/ ۱۱۲-۱۱۳؛ فهرست مشترک، منزوی، ۴/۱۲۷۱؛ کشف الظنون، ۱/۲۰۱، صفحات مختلف؛ الکنی والالقب، ۳/۳۷؛ مجالس المؤمنین/ ۱۰؛ معجم المؤلفین، کحاله، ۵/۲۱۵؛ نفحات الانس/ ۴۸۲؛ هدیه العارفين، ۱/۵۶۷.
۱۳. مجموعه رسائل وی از سوی مؤسسه میراث مکتوب، چاپ و منتشر شده است.